



فهرست مطالب

۲	..... مقدمه
۲	..... ۲. تعظیم مولا به عنوان ملاک ثواب
۲	..... جواب شهید صدر از دلیل دوم
۳	..... نقد جواب شهید صدر
۷	..... ۳. انجام مقدمه و سلب قدرت از انجام ذی‌المقدمه



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

بحث در این بود که در مقدمات واجب اگر کسی قصد قربت بکند مستحق ثواب مستقلى خواهد بود و به او ثواب مستقلى داده خواهد شد؟ یا این که ثواب فقط برای واجب نفسی است و مقدمه مستقلاً منشأ ثوابی نمی شود؟ گفتیم تردیدی در این نیست که مقدمه می تواند به عنوان احمزیت در عمل اثر بگذارد، اما این که خود آن مقدمه مستقلاً موضوع ثواب و عقاب مستقلى بشود این محل بحث است. ما بحث را به آن ترتیبی که مرحوم شهید صدر بحث کرده اند پیش می بردیم و به همان ترتیب هم بحث را ادامه می دهیم تا به بعضی نکاتی که داریم برسیم. چند نکته داریم که در انتها عرض می کنیم. مرحوم شهید صدر فرمودند که برای استحقاق ثواب در مقدمه ای که قصد قربت وجود دارد، چند نوع استدلال می شود اقامه کرد. دلیل اول را عرض کردیم و جوابی که داده شده بود نقد کردیم. تا اینجا ما فعلاً جواب ایشان را می پذیریم و عبور می کنیم.

## ۲. تعظیم مولا به عنوان ملاک ثواب

دلیل دوم برای شمول ثواب نسبت به مقدمه، طبق ترتیبی که مرحوم شهید صدر دارند این است که ما باید ملاک ثواب را پیدا بکنیم و ببینیم آن ملاک در انجام مقدمه وجود دارد یا ندارد؟ سؤال این است که چه چیزی منشأ توجه ثواب به شخص و عبد می شود؟ ایشان می فرمایند ملاک ثواب تعظیم و بزرگ داشتن مولا است. کسی که در انجام مقدمه قصد قربت دارد و مقدمه یک تکلیف مولا را به قصد قربت و انجام تکلیف مولا انجام می دهد، عرف می گوید این تعظیم مولا است؛ آدمی که برای انجام عمل مقدمات، آن مقدمات را به قصد قربت بیاورد، این شخص در واقع دارد مولا را تعظیم می کند و ملاک تعلق ثواب هم تعظیم مولا است؛ بنابراین دلیل دوم از این صغرا و کبرا به این ترتیبی که عرض کردیم تشکیل می شود: صغرای قصه این است که انجام فعل مقدمی با قصد قربت را عرف تعظیم مولا می داند؛ کبرای استدلال هم این است که تعظیم مولا مستوجب ثواب است. این استدلالی است که شهید صدر به عنوان دومین دلیل نقل می کنند.

## جواب شهید صدر از دلیل دوم

مرحوم شهید صدر، دومین دلیل را هم مثل دلیل اول نمی پذیرد. دلیل اول را به آن شکلی که قبلاً بیان شد جواب دادند، اما دلیل دوم را هم به این شکل جواب می دهند که: درست است که ملاک ثواب، تعظیم مولا است، اما باید پرسید چه



تعظیمی و با چه خصوصیتی؟ آیا مطلق تعظیم ملاک ثواب است یا تعظیمی که مشتمل بر انجام مقصود و مقصد مولا باشد؟ این تعظیم اول کلام است، ما قبول نداریم که مطلق تعظیم منشأ ثواب است؛ تعظیم مولا ممکن است به چند نوع انجام پذیرد. می شود گفت: یک نوع تعظیم مولا این است که انجام مقدمات اراده مولا را محقق بکند، اما آنچه مستدل بیان می دارد یک نوعی مغالطه ای در این استدلال وجود دارد؛ چراکه آنچه مسلم است این است که تعظیم مولا در جایی است که مراد مولا محقق شود همین امر هم مستوجب ثواب از ناحیه مولا است، اما این که شخص مطلقاً یا فقط در صورت اتیان مراد نفسی مولا را تعظیم کرده است، این اول کلام است. این مسلم است که اگر کسی آمد مراد نفسی و مطلوب نفسی مولا را محقق کرد، این شخص مولا را تعظیم کرده است، حتماً هم موجب ثواب است، اما اگر این تعظیم مولا در انجام مقدماتی فرض شود که مطلوب نفسی مولا در مقدمات نیست، مثلاً شخصی از این پله ها بالا برود و این سفر را انجام بدهد، این عمل فی حد نفسه بما هو هو مطلوبیت نفسی برای مولا ندارد، آنچه مطلوبیت نفسی دارد آن عمل دومی است؛ لذا ممکن است گفته شود که اینجا اصلاً تعظیمی وجود ندارد و اگر هم تعظیم هم باشد معلوم نیست این نوع تعظیم هم موجب ثواب است، این خودش اول کلام است. مرحوم شهید صدر در جواب استدلال دوم می فرماید که ما قبول داریم، تعظیم مولا فی الجملة ملاک ثواب است، اما آن تعظیم مولا که در تحقق مطلوب نفسی مولا نقش دارد، اما چیزی که در آن مطلوبیت نفسیه از ناحیه مولا وجود ندارد این هم تعظیم باشد، محل کلام است. این اولاً، ثانیاً حالا تعظیم هم باشد این تعظیم هم موجب ثواب است این هم محل اختلاف و هم محل کلام است؛ بنابراین تعظیم با اتیان مطلوب نفسی محقق می شود نه مطلق تعظیم. این جوابی است که شهید صدر از استدلال دوم ارائه می دهند.

### نقد جواب شهید صدر

ممکن است این جواب، به دو وجه و دو بیان، محل خدشه و مناقشه قرار بگیرد: یک بیان این است که تعظیم آیا مساوق با اتیان مراد و مطلوب مولا است؟ شما این امر را مسلم گرفته اید که تعظیم؛ یعنی اتیان به مطلوب مولا. درحالی که این مسئله خودش محل بحث است و این ادعا اول کلام است؛ ممکن است کسی در این سخن مناقشه بکند و بگوید تعظیم مولا فقط به اتیان مطلوب او نیست؛ ممکن است چیزی برای مولا مطلوبیتی هم ندارد حتی از کسی توقع هم ندارد، اما همین که به او احترام می گذارد این موجب مدح است عقلاً و عقلاً چنین شخص را مدح می کنند؛ لذا ممکن است بگوییم که در شرع هم همین امر موجب ثواب می شود و ثواب تفضلی این نوع تعظیم را هم می گیرد. قبول داریم یک نوع تعظیم به این است که مولا مطلوبی دارد و خواسته و اراده ای دارد عبد خواسته اش را باید تأمین بکند، مثلاً تشنه است، رفع تشنگی مولا تعظیم و تکریم مولا است. این یک نوع تعظیم است که در موالی عرفیه متصور است، اما نوعی دیگری از خواسته هم وجود دارد که خواسته مولا برای خودش نیست بلکه برای خود عبد است که در مولای



حقیقی این گونه است که منفعت یک عمل به خود عبد برمی گردد. پس یک قسم تعظیم مولا در این است که خواسته مولا را محقق بکند، حالا نفع این خواسته به مولا برمی گردد یا به عبد که به هر حال خواسته مولا به شمار می آید. آیا تعظیم فقط با تأمین خواسته مولا محقق می شود؟ ممکن است کسی بگوید تأمین خواسته مولا یک قسم از تعظیم است، قسم دوم تعظیم این است که عرف می گوید این شخص با قصد قربت، مولا را بزرگ داشته و تکریم نموده، ولو این که مولا اینجا نه امری کرده است و نه توقعی دارد و یا اصلاً نیازی به آن ندارد؛ نه خواسته او هست و نه تقاضایی دارد و نه امری کرده است. یا حتی ممکن است در مورد موالی عرفی اصلاً، مولا نفهمد، ولی شخص در غیاب او تعظیم کند. آیا چنین عملی از نظر عقلایی مدح ندارد؟ به نظر می آید این طرز رفتار از منظر عقلاً ممدوح است. در واقع می خواهیم بگوییم یک نوعی از تعظیم اگر فرض بشود که در آن تأمین خواسته ای نیست، یا اصلاً ثبوتاً خواسته ای ندارد، اگر خواسته دارد انشاء نکرده است، یا نسبت به آن کاری که عبد می کند مطلع نمی شود (در موالی عرفیه)، آیا این عمل تعظیم نیست؟ مثلاً اگر سجده کردن را بگوییم امری را به آن تعلق نگرفته است، اگر شخص سجده کند عرف می گوید این سجده تعظیم مولا است و این تعظیم هم مستحسن به نظر می آید. لذا این که ما یک معادله بین تعظیم و تأمین خواسته مولا به نحو مساوقه برقرار بکنیم، این اول کلام است و ما ممکن است تعظیم های را فرض بکنیم که در آن تأمین خواسته مولا نیست، توقعی هم ندارد، چیزی هم نمی خواهد و امری نکرده است، ولی عرف می گوید این تعظیم مولا است؛ بنابراین اولین جوابی که کسی بخواهد به این بیان شهید صدر بدهد این است که تعظیم مولا و حسن تعظیم مولا که به دنبال این حسن ممکن است ثواب بیاید، این متوقف بر تأمین خواسته مولا نیست، بدون این که تأمین خواسته ای هم در کار باشد اگر عرف از آن عمل انتزاع تعظیم بکند مستوجب مدح است.

ممکن است همین مورد جواب اول را کسی اشکال بکند که قبول داریم مدح عقلایی دارد، ولی چه طور می گوئید ثواب هم دارد؟ از کجا می گوئید در آن رابطه عبید و مولای حقیقی، ثواب با آن معنای اخروی دارد؟ جواب این اشکال این است که اگر گفتیم چیزی تعظیم به شمار می آید، عقل هم مستقلاً می گوید تعظیم مولا حسن است و با قاعده ملازمه این حکم، حکم شرعی می شود، وقتی که حکم شرعی شد آن وقت ثواب پیدا می کند. منتها نهایتاً خود همین امر هم می شود خواسته مولا، ولی نه از باب این که تأمین خواسته مولا است بلکه با قطع نظر تأمین خواسته، بعد از این که عقل گفت این تعظیم است ولو خواسته ای در کار نباشد و شرع هم آن را تأیید کرد، آن وقت می گوئیم ثواب پیدا می کند و خواسته مولا می شود، منتها نه خواسته قبلی، بلکه خواسته ای که از طریق همین حکم پیدا شد. ظرافت قصه نیز در همین جا است؛ بنابراین عرض اول ما در پاسخی که مرحوم شهید دادند این است که آن قائلی که اینجا گفت تعظیم ملاک ثواب است ممکن است بگوید - البته این بیان با این شکل از تبیین در کلام آن قائل نیست و یا در نقل هایی هم که شده نیست -



البته برای جا افتادن در ذهن مسئله را تکرار می‌کنم. دلیل دوم این بود که انجام مقدمه تعظیم است و تعظیم ثواب دارد. جواب شهید صدر از این دلیل این بود که تعظیم یعنی تأمین خواسته و ظاهراً هم همان تأمین خواسته‌ای است که مطلوب نفسی باشد. ما این نقد شهید صدر، رضوان‌الله علیه را جواب می‌دهیم که تعظیمی که ملاک حسن و قبح عقلایی است و حسن بر آن مترتب می‌شود اصلاً متوقف بر تأمین خواستن نیست. یک نوع تعظیم داریم که تأمین خواسته است، یک نوع تعظیم هم داریم که در آن تأمین خواسته در کار نیست. اگر چنین باشد، عرض اول ما این است وقتی که این حسن شد، قاعده ملازمه هم می‌گوید این حکم شرعی است و ثواب دارد. ما می‌گوییم که ملاک ثواب و تعظیم مولا دو چیز است: یکی تأمین خواسته مولا است، یکی هم تکریم مولا است ولو در آن تأمین خواسته نباشد بین این دو تا ملاک و عنوان هم عموم خصوص من وجه است؛ برای این که ما جاهایی داریم (مثلاً در خواندن نماز یا حج) که امری هم تأمین خواسته مولا است و عرفاً هم تعظیم مولا است؛ مواردی هم داریم که تأمین خواسته مولا است ولی تعظیم عرفی نیست. بسیاری از این دستوراتی که مولا می‌دهد از این قبیل‌اند، یعنی، مثل سجده نیست که تعظیم عرفی باشد این نوعی تعظیم به معنای عام است نه معنای خاص؛ یعنی تأمین خواسته است ولی تعظیم به معنای خاص نیست. یک نوع هم داریم که تعظیم به معنای خاص است؛ مثل سجده، بنابراین تعظیم که ما می‌گوییم دو اصطلاح دارد: یک تعظیم به معنای خاص عرفی داریم این مقابل تأمین خواسته مولا است و رابطه‌شان من وجه است. یکی هم تعظیم داریم به معنای عام است یعنی این که حرمت مولا را حفظ بکند و کاری را که عرفاً می‌گویند تکریم مولا است، بیاورد یا این که چیزی را که خود مولا گفته است اتیان بکند؛ یعنی تعظیم به معنای عام ملاک است و تعظیم به معنای خاص یک تعظیم عرفی است که اگر تأمین خواسته‌ای هم در آن نباشد باز هم تعظیم است.

(سوال طلبه) جواب استاد: بله اگر تعظیم به معنای عام باشد، نسبت آن با تأمین خواسته عموم مطلق می‌شود؛ اما تعظیم به معنای عرفی آن با تأمین خواسته عموم من وجه می‌شود. آنچه مهم است این است که ما نمی‌گوییم ملاک تعظیم به معنای اتیان به مطلوب مولا است بلکه اعم از اتیان مطلوب مولا است اتیان مطلوب مولا یکی از مصادیق تعظیم است. این جواب اول از نقد شهید صدر.

جواب دوم از فرمایش مرحوم شهید صدر این است که سلماً که ملاک ثواب تعظیم است و تعظیم هم یعنی اتیان به مطلوب مولا، اما از کجا معلوم که منظور از اتیان مطلوب مولا، مطلوب نفسی باشد؟ شما هم به نوعی مصادره به مطلوب می‌کنید. در حالی که کسانی مانند مرحوم آقای تبریزی ممکن است بگویند اتیان به مطلوب مولا تعظیم به شمار می‌آید، ولو مطلوبی که نفسی نیست و مطلوب غیری است؛ مولا وقتی خواسته‌ای نسبت به امری داشت به تبع آن خواسته روی مقدماتش هم ترشح می‌کند. حالا این خواسته در حد حکم شرعی بشود یا نشود، ولی به هر حال به تبع مقدمات را هم



می‌خواهد. اتیان به مقدمات مطلوب مولا، ولو مطلوب غیری است آیا این تعظیم مولا نیست؟ قطعاً تعظیم مولا است اگر گفته شود برای چه این‌ها را می‌آورد؟ می‌گوید برای اینکه به خواسته شما برسد می‌گوید بارک‌الله. این بارک‌الله و مدح و ثواب هم آن‌طور نیست که فقط به آن مطلوب می‌دهد برای این‌که مقدمات را بیاورد، بلکه به مقدمات می‌دهد. برخلاف آنچه امثال مرحوم آخوند می‌فرمایند که عقل مستقلاً حکم می‌کند برای مقدمه ثوابی نیست، به نظر می‌آید عقل مستقلاً حکم می‌کند که در این مقدمه است و در تعظیم هم مثبت است؛ خدا به کسی که این‌گونه حرمت او را پاس می‌دارد. این هم جواب دومی که می‌شود از نقد شهید صدر داد؛ بنابراین جواب اول را در استدلال مرحوم شهید صدر تا حدی همراهی کردیم ولی این جواب از استدلال دوم را مورد خدشه قرار دادیم. ایشان می‌فرمایند تعظیمی که ملاک ثواب است در جایی است که با مطلوب نفسی همراه باشد، اما ما گفتیم تعظیم مساوی با اتیان مطلوب نیست؛ چراکه ممکن است در مواردی اراده و مطلوبی در کار نباشد اما در عین حال عقل بگوید تعظیم صدق می‌کند. ثانیاً اگر هم بگوییم تعظیم به معنی اتیان مطلوب است، این‌که مطلوب حتماً باید نفسی باشد تا تعظیم صدق بکند، وجهی ندارد و به نظر می‌آید عرف و عقلاً اتیان مطلوب غیری را نیز تعظیم دانسته و مستوجب مدح می‌دانند و در نتیجه مستحق ثواب می‌دانند.

(سوال طلبه...) جواب استاد: بحث ما این است که مقدمه با قصد قربت ثواب دارد یا ندارد. ممکن است کسی بگوید این ثواب مال ذی‌المقدمه است، این مطلب چیزی است که در استدلال سوم مقداری پیرامون آن بحث می‌کنیم، این مسئله قابل بحث است که در استدلال سوم به آن می‌پردازیم، ولی فعلاً بحث در این است که خود این مقدمه ثواب دارد یا نه؟ در بحث قبلی می‌گفتیم مقدمه، ثواب ذی‌المقدمه را افزایش می‌دهد به خاطر این‌که ذی‌المقدمه احمز الاعمال می‌شود، اما اینجا می‌خواهیم بگوییم که خود این عمل مقدمی ثواب دارد یا نه؟ این استدلال می‌گوید مانعی ندارد که ثواب داشته باشد برای اینکه تعظیم است و تعظیم اولاً نیاز به تأمین خواسته ندارد، ثانیاً تأمین خواسته هم باشد، تأمین خواسته مستقل مورد نظر نیست. اگر کسی مقدمه را به قصد قربت اتیان کرد ولی عمرش وفا نکرد که ذی‌المقدمه را بیاورد، حتماً عرف می‌گوید که این شخص تعظیم کرده است ولی این که ذی‌المقدمه را نیاورده است. البته این بحث را بعداً در استدلال سوم بررسی خواهیم کرد؛ بنابراین به نظر می‌آید که دلیل اول تمام نبود، ولی دلیل دوم تمام است. البته می‌دانید قاعده افضل الاعمال احمزها، سر جای محفوظ است؛ یعنی عملی را که کسی با مقدمات شاقه انجام می‌دهد هم ثواب خود عمل بالاتر است هم مقدمات آن ثواب دارد، ولو آنکه مولا امری روی آن مقدمات نداشته باشد، ولی عرف می‌گوید این تعظیم مولا است؛ خود این که ناشی از قصد ذی‌المقدمه است تعظیم مولا است ولو آنکه به ذی‌المقدمه هم نرسید. این استدلال دومی است که در اینجا اقامه شده است. استدلال سوم هم وجود دارد که در اینجا طرح می‌کنیم.



### ۳. انجام مقدمه و سلب قدرت از انجام ذی‌المقدمه

استدلال سوم برای ثواب در مقدمه این است که اگر کسی مقدمات را انجام داد و به ذی‌المقدمه نرسید چند صورت دارد: یک صورت این است که ذی‌المقدمه را عمداً و معصیتاً ترک کرد؛ شخص مقدمات یک تکلیف را انجام داده است ولی سر لحظه عمل، فریب می‌خورد و شیطان او را فریب می‌دهد و عمل نمی‌کند. مثلاً برای جهاد همه مقدمات را آماده کرده است ولی همان لحظه‌ای که باید در میدان حضور پیدا بکند پایش سست می‌شود و می‌لنگد، با این‌که همه مقدمات را انجام داده ولی همان لحظه ترس می‌آید و او را مغلوب می‌کند. مثل کسانی که در خدمت اباعبدالله حسین (ع) بودند (حالا اگر شب عاشورا رفته باشند) و رفتند. این یک نوع است که مقدمات را آورده است ولی ذی‌المقدمه را معصیتاً ترک می‌کند. این قسم اول است. در این قسم کسی نمی‌گوید به این شخص به خاطر این مقدمات ثواب می‌شود؛ اما قسم دوم این است که کسی مقدمات را اتیان کرد، واقعاً هم اگر فرصت پیدا می‌کرد ذی‌المقدمه را انجام می‌داد، ولی مهلت و قدرت از وی سلب می‌شود. حالا این سلب مهلتی که موجب عدم فعل ذی‌المقدمه شد، معصیت نیست بلکه به خاطر سلب قدرت از مکلف است. مثلاً در سفر حج رفت محرم شد و بسیاری از مقدمات را هم انجام داد اما فوت شد یا عاجز از ادامه اعمال و مناسک حج شد، بر این نوع مقدمات ثواب مترتب می‌شود، چون نمی‌شود گفت این آدم مثل آن آدمی است که هیچ مقدمه‌ای را انجام نداده است این آدمی که مقدمات را انجام داده است و به عوامل طارئه‌ای که خارج از دست او بود نتوانست ذی‌المقدمه را انجام بدهد اگر بگوییم ثواب ندارد، مثل آدمی است که هیچ کاری را انجام نداد، حال این‌که چنین چیزی را کسی نمی‌گوید، بلکه اینجا حتماً ثواب دارد، این نشان می‌دهد که مقدمات ثواب دارد. این هم استدلال سوم است که ادامه بحث انشاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله طاهرين